

# زبان آرامی در دوره هخامنشی

بقلم دکتر رودلف ماسوخ (Rudolf Macuch)

دانشیار دانشکده ادبیات

## قسمت اول \*

«زبانهای مهم دنیا از موضوعهائی هستند که حتی تاریخ نویسان هم باید به آن توجه کنند. تاریخ دول و ممالک بزرگ و قدرت یافتن و انحطاط و انقراض آنها، و انتشار و نفوذ حکمت و فرهنگ و ادبیات آنها از تاریخ رشد و تطور زبانهای سرزمینهای آن کشورها جداشدنی نیست.»

با این عبارت، کتاب «زبان آرامی در دوره هخامنشی» تألیف فرانتز آلتهایم (Franz Altheim) و روت اشتیل (Ruth Stiehl)، استادان باستانشناسی دانشگاه آزاد برلن غربی، آغاز میگردد. فرانتز آلتهایم ده سال پیش در همان مؤسسه نشر کتاب یک جلد «تاریخ زبان لاتین از اوایل تا شروع ادبیات آن»<sup>۱</sup> منتشر کرد. مؤلفین مذکور با تألیف کتاب حاضر در تاریخ زبان آرامی در دوره هخامنشی بنشر یک سلسله مطالب دقیق علمی در باره یکی از مهمترین زبانهای شرق زمین و ارتباطات تاریخی آن مبادرت کرده اند. استیلای عرب و توسعه اسلام این زبان قدیم خاور نزدیک را تقریباً از بین برد و زبان عرب را جایگزین آن کرد. ولی البته واضح است که زبان مذکور برای تحقیق در تاریخ پیش از اسلام سرزمینهای شرقی کمال اهمیت را دارد.

---

این مقاله را آقای دکتر ماسوخ بمناسبت انتشار کتاب ذیل نوشته و به اداره مجله فرستاده اند.

Franz Altheim und Ruth Stiehl: Die aramäische Sprache unter den Achaimeniden, Lieferung I (Vittorio Klostermann, Frankfurt am Main), pp. 108. 8.

Geschichte der lateinischen Sprache (von den Anfängen bis zum - ۱  
Beginn der Literatur)

زبان آرامی که در دوره هخامنشی زبان اداری امپراطوری ایران باستان بود، بوسیله مستشرق معروف مارکوارت (Reichsaramäisch, Marquart) و بزبان فرانسه Araméen de l' Empire یعنی آرامی امپراطوری (هخامنشی) نامیده شد؛ و این اصطلاح را مستشرقین بطور کلی پذیرفتند. اما با اینکه مدارك كافی در این زبان بر روی پاپيروس و نیز بر روی کتیبه ها وجود دارد<sup>۱</sup>، بسیاری از مسائل زبانشناسی مربوط به آن زبان و تاریخ آن، مخصوصا مسأله به وجود آمدن هزوارش آرامی در زبان پهلوی در دوره ساسانی یا قبل از آن، و جزئیات تاریخی و زبانشناسی آن دوره مهم هنوز بخوبی روشن نشده است و تحقیق دقیق انتقادی در این زمینه کمال ضرورت را دارد.

بحث ما با بررسی انتقادی عقاید معروف ایرانشناسان درباره پیدایش هزوارش که تا کنون مورد قبول زبانشناسان بوده است آغاز میگردد:

### مبحث اول: هزوارش قبل از ساسانی

#### ۱- عقیده ه. ه. شائدر (H. H. Schaefer)

عقیده شائدر<sup>۲</sup> این بود که داریوش اول خط و زبان آرامی را در ادارات هخامنشی رسمیت داد، و این خط و زبان را حتی در ادارات و ولایات دور افتاده امپراطوری که اهالی آنجا از این زبان اطلاعی نداشتند، بکار میبردند. بدین وسیله ارتباط اصلی بین خط و زبان آرامی قطع شد و خط آرامی بزبانهای دیگر منتقل گردید و برای نوشتن آنها بکار رفت. قوم بهود بعد از رهائی از اسارت بابل و بازگشت بفلسطین بجای خط قدیم کنعانی خط آرامی را بکار میبردند و همچنان در قرن پنجم ق. م. در شند

۱- رجوع شود به Cowley-Sayce, Aramaic Papyri Discovered at Assuan (1906); E. Sachau, Aramäische Papyri und Ostraka aus einer jüdischen militärkolonie zu Elephantine (1911); E. G. Kraeling, Brooklyn Aramaic Papyri (1933); G. R. Driver, Aramaic Documents of the Fifth Century B. C. (1954); E. F. Schmidt, Persepolis 2 (1957).

۲- رجوع شود به H. H. Schaefer, Iranische Beiträge (Schriften der Königsberger Gelehrten Gesellschaft 6, 1930, Heft 5).

شمالی خط مخصوصی باسم «خَر صُنْطَه‌ی» از الفبای آرامی مشتق شد تا بالاخره در خود سرزمین ایران جدا شدن خط و زبان آرامی بنحوی خاص اتفاق افتاد. بنا به عقیده شائدر نوشتن زبان ایرانی با خط آرامی از یک زمان معین، احتمالاً از دوره ملی ایرانی پارتها، شروع شد ولی باین طریق که عده‌ای از لغات معمول آرامی بعنوان هزوارش، یعنی در شکل آرامی ولی با قراءت ایرانی حفظ شدند و باین وجه خطوط و زبانهای فارسی میانه بوجود آمد.

شائدر<sup>۱</sup> معتقد بود که این طرز قراءت لغات آرامی به روش ایرانی در فارسی میانه نزد کاتبین آرامی دوره هخامنشی سابقه داشته است. وظیفه هخامنشیها این بود که امپراطوری متشکل از ملتها و زبانها و فرهنگهای مختلف را اداره کنند. مشکل اختلاف زبانهای این امپراطوری وسیع بواسطه خط آرامی حل شده بود. کاتبین ایران باستان املاهایی بفارسی باستان یا بزبان هر کدام از ولایات امپراطوری مستقیماً به آرامی ترجمه میکردند و مینوشتند و هنگام خواندن اینگونه نامه‌ها مستقیماً از آرامی بفارسی باستان یا بزبان ملی ولایت مربوط برسیگردانند. بنابراین عقیده همین طریق خواندن نوشته‌های آرامی بزبانهای ملی امپراطوری ایران باستان، موجب پیدایش هزوارش فارسی میانه در دوره‌های بعد از هخامنشی شد. این نظر بدون بررسی کافی انتقادی بطور کلی مورد قبول عده‌ای واقع شد و پیروانی یافت.

### دلایل شائدر و بررسی انتقادی آن

#### ۱

در کتاب عهد عتیق، عزرا ۴: ۸-۱۶، نامه‌ای موجود است که فرمانفرمای سامره و دوستانش به پادشاه امپراطوری ایران ارتخشستای اول به خط و زبان آرامی نوشته‌اند و در آن از تجدید بنای اورشلیم و برپاشدن حصارهای آن شهر بدست یهودیانی که از اسارت برگشته بودند، شکایت کرده‌اند. در آیه ۱۷-۲۲ پادشاه ایران به آرامی جواب میدهد و در آیه ۱۸ میگوید: «مکتوبی که نزد ما فرستادید در

۱- درهمانجا ص ۲۰۲.

۲- درهمانجا ص ۲۰۸ و بعد.

حضور من *mpāraš* خوانده شد. چون ریشه سامی *PRS* با ریشه عربی «فسر» یکی است، شایسته استنتاج کرده است که نامه حاکم سامره به پادشاه ایران از طرف منشی تفسیر شده است، و می گوید منشیهای امپراطوری هخامنشی را عادت بر آن بود که نامه های آرامی را تفسیر کنند و بزبان شنونده برگردانند. البته لغت ترجمه نشده (*mpāraš*) در جاهای دیگر کتاب عهد عتیق، مثلاً سفر لاویان ۲۴: ۱۲ و سفر اعداد ۱۰: ۳۴ بصورت *lipros* و *poras* دیده میشود و معنی «واضح» و «صریح» میدهد؛ ولی شایسته آنرا در جاهای مزبور زاید میدانند. اما ما میدانیم که دونوع خواندن معمول بود: یکی با صدای بلند و واضح، دیگری با صدای آهسته. از این گذشته، فعل *parres* هرگز معنی ترجمه کردن نمیدهد و آرامی یهودی و نیز سریانی برای ترجمه کردن، فعل *targem* را استعمال میکنند. غیر از این در سریانی نیز فعل *passēq* بمعنی تفسیر کردن و ترجمه کردن استعمال میشود. درباره ربّولا، اسقف سریانی، میخوانیم که *Passeq... diatêqê ḥatâ mû yaunâyâ l- suryâyâ* (سریانی) «عهد جدید را از یونانی به سریانی ترجمه کرد». اگر مقصود نویسنده در جای مذکور کتاب عزرا معنی «ترجمه شده» میباشد، احتمالاً بجای *mpāraš* «واضح و صریح» اصطلاح دیگری انتخاب کرده بود.

## ۲

دلیل دوم شایسته مبنی است بر کتاب نحمیا ۸: ۸ «پس در کتاب تورات خدا *mpōraš* خواندند و تفسیر کردند تا آنچه را که میخواندند بفهمند». شایسته معتقد است که در عبارت فوق «خواندند» صحیح نیست و باید بصورت «میخواند» خوانده شود و فکر کرد که عزرا خود تورات را بر بنی اسرائیل میخوانده و مستقیماً از عبری به آرامی ترجمه میکرد. اما معنی آنرا بفهمند، زیرا بنی اسرائیل در آن دوره زبان عبری را فراموش کرده بودند و در اسارت بابل زبان آرامی را یاد گرفته بودند و بدان

تکلم میکردند. لغت mpôras شکل عبری لغت آرامی mpâras است که در بالا ذکر شده. شائدر استنتاج میکند که عزرا برای قوم اسرائیل کتاب تورات را مستقیماً از عبری به آرامی ترجمه و تفسیر میکرد، ولی فعل «خواندند» جمع است و معنی آنرا نباید عوض کرد. بنابراین باید گفت بنی اسرائیل خود تورات را با صدای بلند قطعه قطعه میخواندند و درباره آن بحث میکردند تا معنی آن برای ایشان روشن گردد و لغت mpôras هم در این آیه معنی «ترجمه کردن» نمی دهد.

## ۲

سومین دلیل شائدر بر این اساس است که اسم خدای اسرائیل «یهوه» (yhwh) که یهودیان آنقدر مقدسش میداشتند که بجای آن «ادونای» adônai یعنی «مولای من» میگفتند، در ادبیات عبری sēm hammpôras یعنی «اسم تفسیر شده» نامیده شد.

ولی باید گفت که خود اسم «یهوه» عبری است و قرائت «ادونای» نیز بهمان زبان است و ترجمه آن نیست. بنی اسرائیل این اسم را مقدس میدانستند و بجای آن «مولای من» میخواندند و این هنوز دلیل نمیشود که نامه های آرامی در دوره هخامنشی مستقیماً بزبانهای ملی ترجمه و خوانده میشده است.

## ۴

برقبر داریوش در نقش رستم کتیبه ای بخط آرامی بزبان فارسی باستان وجود دارد<sup>۱</sup>. در تمام این کتیبه که احتمالاً در اواخر قرن چهارم ق. م. نوشته شده است، هیچ لغت آرامی وجود ندارد. اگرچه این تنها کتیبه ای است بخط آرامی و زبان ایرانی که تا بحال پیدا شده، امکان دارد که کتیبه های دیگر بخط آرامی و زبان ایرانی نیز وجود داشته اند و خط آرامی برای نوشتن متون خالص ایرانی بکار میرفته است. در هر حال وجود این کتیبه خالص ایرانی بخط آرامی عقیده شائدر را درباره پیدایش

هزوارش در نتیجه ترجمه مستقیم و قراءت معادل ایرانی متون آرامی ثابت نمیکنند. خصائص خط این کتیبه، مخصوصاً ط زآن در نوشتن حرف باصدای a بشکل الف همان است که در پاپیروسهای آرامی جزیره الفیل و در نامه های ارشامه در مصر و کتیبه های آرامی قرن پنجم ق. م. نیز دیده میشود. وقتی در نظر میگیریم که در همان قرن در شمال غربی هند خط «خروصطهی» از خط آرامی مشتق شده و برای نوشتن لهجه های هندی میانه بکار سی رفته است، احتمال می رود که خط و زبان آرامی، ابتداء در مشرق ایران از یکدیگر جدا شده و برای نوشتن متون شرقی ایرانی (و از جمله برای نوشتن گائهای اوستا) بکار رفته باشد.

راجع به جاماسپ، داساد زرتشت و شاگرد او میگویند که او اوستا را نوشت<sup>۱</sup>. این موضوع بوسیله یک مدرک مانوی موسوم به «کفلیا» که در مصر پیدا شده ثابت گردید. در آنجا مانی میگوید که زرتشت کتابی ننوشته ولی شاگردان او، بعد از فوت پیامبر خود، سخنهای او را بیاد آورده کتابهای زرتشتی را نوشتند<sup>۲</sup>. اگرچه اوستا نیز بخط آرامی نوشته شد، در گائهای آن هیچگونه هزوارش پیدا نمیشود. اگر قبول کنیم که زبان آرامی در موقع خواندن مستقیماً بر بانهای ملی ترجمه میشده است، نبودن هزوارش در گائهای اوستا عجیب می نماید.

## ۵

شائدر خود ثابت کرده است که اساسی ولغات دخیل فارسی باستان در مدارک آرامی طبق صرف و نحو آرامی میباشد. دلیل بهتری لازم نیست تا ثابت کنیم که این طرز استعمال لغات فارسی باستان در متون آرامی خلاف عقیده شائدر میباشد و خواندن چنین متونی بهیچ زبانی دیگر غیر از آرامی امکان پذیر نبود. این امر کاملاً برعکس هزوارش آرامی در فارسی میانه است، چون لغات هزوارش در آن زبان کاملاً طبق صرف و نحو ایرانی میباشد. صرف و نحو ایرانی متون فارسی میانه ثابت میکند که هزوارش در آن متون

۱ - A. V. W. Jackson, Zoroaster 177.

۲ - کفلیا ص ۷ سطر ۲۷-۳۳.



بفارسی خوانده میشد. همانطور لغات دخیل ایرانی در متون آرامی دوره هخامنشی که مطابق صرف و نحو آرامی است ثابت میکند که این متون فقط به آرامی خوانده میشد، نه بزبان دیگر.

## ۶

آخرین دلیل شائدر مبتنی است بر لغت هزوارشی که در فرهنگ پهلویک (باب ۱۸: سطر ۶) بالغت پهلوی ترجمه شده. **۱۳۱۳** **۱۳۱۳** شائدر تصور کرده است که لغت **۱۳۱۳** معنی « ترجمه کردن » میدهد و بدینوسیله معنی « ترجمه شده » برای لغت *impāras* که بحث آن در بالا گذشت محقق گردید. ولی لغت **۱۳۱۳** فقط معنی « تفسیر کردن » را برای فعل مذکور آرامی تأیید کرده، معنی « ترجمه کردن » را ثابت نمیکند.

### ب - عقیده و. ب. هنینگ (W. B. Henning)

پس از شائدر فقط هنینگ عقیده ای جازم درباره هزوارش اظهار داشته است. هنینگ با عقیده شائدر درباره املا کردن متون آرامی بیک زبان ایرانی و همچنان قرائت بهمان زبان ملی مخالف است و برعکس عقیده دارد که متون آرامی به آرامی خوانده میشده و خط از زبان منفک نبوده است، ولی با خط آرامی زبان آرامی نیز در نقاط دور افتاده اسپراطوری ایران انتشار یافته است. و بوسیله خط زبان آرامی نیز در آن نقاط باقی مانده، زیرا انتقال خط بزبانی دیگر خالی از اشکال نبود و خط آرامی بزبان آرامی بستگی داشت. این عقیده هنینگ باطل است، چه بطوری که در بالا ثابت شد خط الفبائی آرامی نیز برای نوشتن متون خالص ایرانی بکار میرفته است.

بنابر عقیده هنینگ استعمال عمومی زبان آرامی از قرن دوم ق. م. بتدریج منسوخ شد. مانند تعداد زیادی از لغات آرامی انفکاک خط و زبان را آسانتر کرد و باین ترتیب آن لغات بعنوان هزوارش در خط زبانهای فارسی میانه وارد شد. از این راه استعمال خط آرامی برای زبان فارسی امری تدریجی بود، نه ناگهانی؛ زیرا معمولترین

۱- کتاب نامبرده ص ۲۰۸ و بعد.

و مستعملترین لغات آرامی که کاتبین و خوانندگان به آنها عادت داشتند در خط میمانند در حالی که صورت آنها عوض نشده بود.

ولی باید گفت که از بین رفتن زبان آرامی در دوره مزبور هنوز ثابت نشده است. نوشته های آرامی که بر روی یک هاون در تخت جمشید پیدا شده ثابت میکند که این متنی است که هنوز به آرامی خوانده میشده، اگرچه نصف لغات آن از فارسی باستان است<sup>۱</sup>، چون صرف و نحو آن کاملاً آرامی است و برعکس آن، کتیبه ساسانی فیروزآباد یک متن کاملاً فارسی میانه است<sup>۲</sup>، اگرچه سه ربع آن لغات آرامی است، چون مطابق صرف و نحو فارسی میانه است. بنابراین باید براه حل دیگری دستویسَل شد.

## ۲

عقیده هنینگ درباره تطّور داخلی هزوارش نیز خالی از اشتباه نیست. هر کس میداند که صورت اصلی لغات آرامی در هزوارش تغییر یافته است. هنینگ گمان کرده که این تغییر صورت اصلی لغات در هزوارش عقیده اورا درباره از بین رفتن زبان آرامی از قرن دوم ق. م. ثابت می کند و میگوید که هزوارش اصلی در دست کاتبین ایرانی در سرور قرون تطّور پیدا کرده بصورت فعلی خود درآمده است<sup>۳</sup>. او فکر کرده که کتابت کلماتی مانند HZYTWN یک شکل عجیب و تطّور یافته هزوارش اصلی HZY یعنی «دید (ن) میباشد». ولی باید گفت که صورت HZYTWN هیچ تعجب آور نیست بلکه شکل عادی دوم شخص جمع ماضی فعل HZY یعنی «دیدید» میباشد. بنابراین، عقیده هنینگ مبنی بر اینکه هزوارش فارسی میانه از صورت اصلی آرامی دوره هخامنشی مشتق نشده است آنقدرها صحیح نیست.

۱- رجوع شود به کتاب نامبرده ص ۳۱

۲- درباره آن در کتاب مزبور آلتهایم واشتیل، درباره زبان آرامی در دوره هخامنشی

ص ۱۷-۲۱ مفصل بحث شده است.

۳- هنینگ، در کتاب نامبرده ص ۳۰ به.

۴- همانجا ص ۳۶.



## ۲

هنینگ گمان کرده است که قدیمترین شکل هزوارش در نوشته های آرامی نیا، اورومان و گرجستان که در سالهای اخیر کشف شده و نیز تعدادی از سکه ها دیده میشود. آلتهایم واشتیل قبل از کتاب خود Supplementum Aramaicum باین متون توجه کافی کرده آرامی بودن آنها را بدلیل اینکه صرف و نحو شان کاملاً آرامی است ثابت کرده بوده اند. با وجود این هنینگ میخواست از این متون برای ثابت کردن عقیده خود درباره پیدایش هزوارش استفاده کند. آلتهایم واشتیل در کتاب خود بنام «زبان آرامی در دوره هخامنشی» مجدداً لغات آرامی این مدارک را که هنینگ قدیمترین شکل هزوارش میدانست لغت بلغت بررسی کرده ثابت کرده اند که شکل آن لغات کاملاً آرامی است و آنجائیکه با آرامی دوره قدیمتر متفاوت است، تغییرات صرف و نحوی آنها طبق قواعد لهجه های جدید آرامی است. این بحث بسیار مفصل است و ترجمه آن در این مقاله میسر نیست. کافی است که این مدارک در دوره تحول خود زبان آرامی و تولد لهجه های جدید آن تدوین شده باشد و طبیعی است که باید با دوره قدیمتر فرق داشته باشد بدون اینکه آرامی بودن خود را از دست داده باشد. لغات و خصائص صرفی و نحوی این لغات بدست کاتبین ایرانی در نتیجه اسلا یا طرز فکر مخصوص ایرانی عوض نشده بلکه تغییر آنها امری طبیعی بوده است که بوسیله زبان های سریانی و ماندائی و تلمودی هم ثابت میگردد. پس متون مزبور عقیده هنینگ را مبنی بر وجود هزوارش در آنها ثابت نمیکند.

فرانتز روزنتال (Franz Rosenthal) آرامی شناس معروف در کتاب خود بنام «تحقیقات آرامیشنی بعد از تألیفات تئودور نولدکه»<sup>۱</sup> متوجه شد که در هزوارش صورت های جدیدتر لغات آرامی و خصائص رسم الخط آنها پیش میاید که از لهجه های بعد از هخامنشی، مخصوصاً از صابنی ماندائی شناخته شده، مانند نوشتن  $\text{ܐܢܝܢܐ}$  بوسیله

۱- ایضاً ص ۳۰-۵۵.

۱- Franz Rosenthal, Die aramaistische Forschung seit Theodor Noldekes, Veröffentlichungen (1939) 81.

الف، e و i با عین و در بعضی کلمات نیز تبدیل ط به ت و تبدیل ق به ک که در اکثر متون فارسی میانه نیز یافته میشود. آلتهایم و اشتیل در کتاب خود Supplementum Aramaicum<sup>۱</sup> نیز دلایل کافی برای اثبات این موضوع آورده و این اسر را ثابت کرده‌اند. با وجود این، هنینگ این حقیقت را نپذیرفت، چون بکار اثبات فرضیه‌اش درباره پیدایش هزوارش نمی‌خورد. پس استادان مذکور قدیمترین هزوارشهای قبل از ساسانی را مورد بررسی قرار داده ثابت کردند که اشتقاق هر کدام از آنها از لهجه‌های آرامی شرقی دوره بعد از هخامنشی اسری کاملاً طبیعی است. همه لغات هزوارش از قبیل QDMTH, MZBNW, ZBNW, M'YTYN, BNYT, GMYR, PRNWS, BRTY, BRY, ZBNT و غیره یا لغات خالص آرامی امپراطوری یا لغات آرامی شرقی مخصوص است و در دوره‌ای که هزوارش در آن بوجود آمده جدا کردن آرامی امپراطوری از آرامی شرقی و کشیدن خط فاصل بین آنها غیر ممکن است.

این لهجه‌های جدید آرامی که اثر آنها در هزوارش قبل از ساسانی آشکار است، لهجه‌های زنده امپراطوری هخامنشی نیز بوده‌اند ولی در آن دوره هنوز در خط نفوذ پیدا نکرده بودند، چون پادشاهان هخامنشی با زبان آرامی مملکت وسیعی را اداره می‌کردند و کاتبین آنها می‌گوشیدند تا صورت ادبی این زبان بین المللی را که نسبت آن به لهجه‌های زنده آرامی مثل نسبت عربی ادبی به لهجه‌های محلی بود حفظ کنند. بعد از سقوط امپراطوری هخامنشی احتیاجی به نگاه داشتن آن زبان بین المللی مشرق زمین نبود و لهجه‌های محلی آرامی رونق یافتند و شکل لغوی آنها نیز در خط منعکس شد. پیدایش هزوارش با این رونق لهجه‌های زنده آرامی شرقی هم‌دوره است، نه چنانکه هنینگ تصور میکرد، با از بین رفتن زبان آرامی. پس صورت جدید لغات آرامی در هزوارش، اختراع کاتبین ایرانی نیست بلکه صورت طبیعی لهجه‌های جدید آرامی ایران زمین است.

## ج - نتایج

چنانکه دیدیم ، در کتیبه های پادشاهان قبل از ساسانی هیچ نوع هزوارش وجود نداشت و پیدایش هزوارش در نتیجه تطوّر مستقیم لغات آرامی هخامنشی و پارسی اتفاق نیفتاد تا با این شکل در کتیبه های ساسانی و پهلوی کتابی درآید .

این کشف مهم آلتهایم و اشتیل تحقیقات ایران شناسی را از فرضیه های غلط غیر قابل اثبات که حتی بزرگترین علمای این رشته را پابند کرده بود ، رها ساخت . خود ایشان اعتراف میکنند که با باطل ساختن آن فرضیه های نادرست از تصورات بیهوده رهائی یافتند . تمام همکاران ایشان از حل این مسأله مهم علمی ایران شناسی مسرور شدند و مانیز بامسرت تمام بایشان تبریک میگوئیم و از برداشتن سد بزرگی که تا بحال مانع کشف علت پیدایش هزوارش بوده است شادمان هستیم . ثابت کردن این موضوع و از بین بردن فرضیه ها و تصورات غلط که بین ایران شناسان رواج داشت و مانع پیشرفت علم بود ، کاری بسیار دشوار بود . برای خواندن و حل و مقایسه کتیبه های قدیم و جدید و متون دیگر آرامی مستلزم پشتکار و دقت فراوان بود که تا بحال هیچکدام از آرامی شناسان بکار نبسته بودند . بدینوسیله ثابت شد که همه لغات متون آرامی دوره قبل از ساسانی که هنینگ جزو هزوارش حساب میکرد ، چیزی جز شکلهای لغوی جدید آرامی نیست و هزوارش حساب نمیشود و بدست کاتبین ساخته شده است .

هزوارش واقعی - یعنی شکل لغات آرامی باضافه صرف و نحو ایرانی - قبل از دوره ساسانی وجود نداشته است و بنا بر این باید از اختراعات آن دوره محسوب گردد و با در نظر گرفتن اوضاع تاریخی آن تبیین شود . مقتضیات ملی دوره ساسانی ایجاب میکرد که زبان ملی ایران مورد استفاده قرار گیرد ولی در عین حال جدائی کامل از رسم الخط آرامی که میراث دوره های قدیم و پرافتخار ملت ایران بود دیگر امکان

نداشت. بهترین راه برای نیل به این دو منظور آمیزش زبان ایرانی با رسم الخط آرامی و لغات هزوارشی بنظر میآید. در هزوارش صورت قدیم کتابی باقی مانده، ولی چنانکه اضافات صرف و نحوی نشان میدهد، برای اولین بار به فارسی خوانده میشده است و این رسم فارسی خواندن لغات آرامی در متون قبل از آن دوره، چنانکه صرف و نحو خالص آرامی آنها نشان میدهد، سابقه نداشته است.

اضافه کردن متمم (terminaison) لغات مطابق قواعد صرف فارسی بلغات هزوارش این حسن را داشت که معنی شکل جامد هزوارش را در جمله معین میکرد. بدینوسیله پیشوندها و پسوندهای آرامی هزوارش معنی اصلی خود را از دست دادند. در HZYTWN جزو متمم دوم شخص جمع آرامی وجود ندارد تا معنی فعل را معین کند، بلکه جزو متمم ایرانی که بر آن شکل جامد هزوارش اضافه میشد همین عمل را انجام میداد. بدون پسوندهای ایرانی شکل HZYTWN نمیتوانست معنی اشخاص دیگر بفرد و جمع را برساند. پس چرا این شکل مخصوص دوم شخص جمع برای هزوارش انتخاب شد؟ اینطور بنظر میآید که درازترین شکل فعل به ریشه ساده و کوتاه آن ترجیح داده میشد: Y'TWN بجای 'T HZYTWN بجای HZY، YQWMWN بجای QWM، YTYBWN بجای YTB و غیره. مهمترین عامل در انتخاب شکل هزوارش سلیقه مخصوص آن دوره بود و حتماً نیز سعی و کوشش کاتبین برای تأیید شکل کوتاه ریشه های ساده افعال آرامی بواسطه پیشوندها و پسوندها به درازترین شکل صرف شده منجر گردید. بادر نظر گرفتن «مشابهات» خط پهلوی (رجوع شود بروایت ابن المقفع در فهرست ابن الندیم، جلد ۱، ص ۱۴، سطر ۱۲-۱۴، چاپ فلوگل) این موضوع کاملاً طبیعی بنظر میآید که کاتبین میکوشیدند تا شکل طولانی هزوارش هرچه بیشتر و بهتر بچشم خواننده بخورد تا ممتاز باشد. خود هنینگ - میگوید: «هر کسی که امروز با متون قدیم فارسی میانه کاریکند، بتجربه میداند که فهمیدن هزوارش از لغات اصلی ایرانی آسانتر است. طبیعی است که میبایستی در دوره کاتبان آن متون نیز چنین بوده باشد»<sup>۱</sup>. بهمین دلیل هزوارش را با پیشوند

و پسوند می‌آراستند تا از لغات اصلی ایرانی فوراً تشخیص داده شود.

کتابت هزوارشی که در دوره ساسانی بوجود آمد، انقلاب مهمی در تاریخ خط و زبان ایرانی بود. رسم پانصدساله که فقط املا و قرائت آرامی را می‌شناخت، شکست خورد و زبان آرامی - حتی با وجود هزوارش راه ورود زبان ملی ایران را باز کرد. از طرف دیگر زبان ادبی آرامی تحت نفوذ لهجه‌های ملی واقع شد و نفوذ آنها نیز در لغات هزوارش راه یافت.

ساسانیان که خود را احیا کنندگان و مصلحان رسوم قدیم میدانستند، در واقع یکی از مهم‌ترین قیود آن رسوم را قطع کردند و بجای آن رسمی جدید ایجاد نمودند. با ثابت کردن پیدایش هزوارش در دوره ساسانی واضح است که در دوره اشکانی هیچگونه هزوارش پارتی وجود نداشت. هزوارش پارتی فقط در دوره قدیم ساسانی بوجود آمد. حتی در دوره جدید اشکانی لغات دخیل ایرانی با صرف و نحو خالص آرامی نوشته میشد.<sup>۱</sup>

### مبحث دوم: گوماتای مجوس

چنانکه گفته شد امپراطوری وسیع هخامنشی بازبان آرامی اداره میشد. بنابراین تحقیق در این زبان بسیاری از مسائل تاریخ سیاسی و اقتصادی آن دوره را نیز حل و روشن میکند. اولین موضوع تاریخ هخامنشی که کتاب آلتهایم و اشتیل با آن شروع میشود، مسأله گوماتا محرك انقلابی آن دوره است. بحث در این موضوع بایک مسأله زبانشناسی آغاز و ختم میشود.

#### پیشیا هوآدآ (Paisiyâ<sup>h</sup>uvâdâ)

بر حسب کتیبه بیستون گوماتا عملیات خود را در (Arakadris) شروع کرد. ر. ج. کنت (R. G. Kent) در کتاب دستور فارسی باستان لغت Paisiyâ<sup>h</sup>uvâdâ را از paisyâ «نوشتن» و uvâdâ «منزل» مرکب میداند.<sup>۲</sup> قسمت اول این لغت مرکب

۱- رجوع شود به بحث در این باره از روی مدارک آرامی آن دوره در کتاب مزبور آلتهایم و اشتیل ص ۷۳-۶۴.

۲- R. G. Kent, Old Persian Grammar 194۰.



از ریشه فارسی باستان «قطع کردن، حجاری کردن، آراستن». اوستائی paês «رنگ زدن، آراستن» مشتق است (قیاس شود با هندی باستان pimsati «میآراید»، اسلاوی pisati «نوشتن»). برای حجاری کتیبه‌ها معمولاً ni-paith استعمال میشد. ولی برای نوشتن و رنگ زدن معمولی بدون حجاری فعل ساده‌را بدون پیشوند بکار میبردند. در یک مدرک از شوش این فعل دوبار پیدایش می‌شود: در جمله tyana didâ [p]listâ «که بآن دیوار رنگ زده شد» و didâm apitha mart(iya tyai) «مردانی که دیوار را رنگ زدند». در کتیبه‌های فارسی سیانه عبادتگاه‌های یهودی نیز فعل psynynt از همین ریشه پهلوی nwysyt (نوشتن) پیدا میشود. قسمت دوم لغت مرکب مزبور \*huv. â-dâ است که اسم مصدر ریشه â-dâ «آوردن» میباشد. بنابراین معنی آن لغت «بایگانی» یا «مخزن» است، یعنی جایی که مدارک را نگاه میداشتند.

در کتاب عزرا ۶: ۱ می‌خوانیم که داریوش اول «فرمان داد تا در کتابخانه بابل که خزانه‌ها در آن قرار داشت تفحص کردند» برای پیدا کردن فرمان کتبی کورش بزرگ مبنی بر تجدید بنای معبد اورشلیم بدست یهودیان این مدرک را حاکم ساوراء النهر، یعنی فلسطین، نزد داریوش پادشاه پس فرستاده بود تا در خزانه که مخزن رسمی فرمانهای پادشاهی نیز بود نگاهداشته شود (عزرا ۵: ۶). عبارت آرامی کتاب عزرا bêt siprayyâ dî ginzayyâ m'ḥahatin tammâ (۶: ۱) «کتابخانه که در آن خزانه‌ها نگاهداشته میشود» عین اصطلاح ذکر شده فارسی باستان Paisiyâ<sup>h</sup>uvâdâ است. این کتابخانه مربوط به خزانه‌های پادشاهی که در شهر احمنا (= اکباتانا، همدان) موجود بود از نوع Treasury Tablets تخت جمشید، یعنی مخزن مدارک رسمی روی الواح با خط میخی و رونوشت آرامی روی چرم یا مقوایی که به آن بسته بود باید تصور کرد. در الواح عیلامی تخت جمشید اصطلاح nu-da-nu که از فارسی باستان ni-dâ-nam (مخزن) مشتق است چندبار



دیده می‌شود و با اصطلاح آرامی مذکور در فوق مطابق است، اگرچه ناشر آن الواح گ. گ. کامرون (G.G. Cameron) متوجه این تطابق نشده است.

از متن مذکور کتاب عزرا معلوم می‌شود که بدستور پادشاه داریوش اول در بایگانی خزانه‌های پادشاهی جستجو شد تا مدرکی درباره دستور پادشاه کورش بزرگ راجع به یهودیان پیدا شود. در نتیجه این جستجو در قصر (birtâ) در شهرمادی احمتا (= اکباتانا) طوماری با خط آرامی (نظیر رونوشت‌هایی که در تخت جمشید بر الواح میخی عیلامی بسته بود) پیدا شد که تذکره (dikrônâ) کورش بزرگ از سال اول حکومتش در آن بدین مضمون مکتوب شده بود: «کورش پادشاه درباره خانه خدا در اورشلیم فرمان داد که آن خانه بنا شود و بنیادش تعمیر گردد» و راجع به اندازه‌های آن نیز دستور داده فرمود: «و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا را که نبوکدنصر از معبد اورشلیم برداشته بابل آورده بود پس بدهند و آنها را در پرستشگاه اورشلیم... در خانه خدا بگذارند» (عزرا ۶: ۲-۵).

مقصود از سال اول حکومت کورش سال اول حکومت او در بابل است<sup>۱</sup>. در این حال طومار آرامی که ذکر آن گذشت حتماً رونوشت یک مدرک اصلی بخط میخی بابلی بود که در خود بابل مانده بود. ولی چون بابل در حال انقلاب بود، رونوشت آرامی را پهلوی اصل میخی نگاه نداشتند چنانکه در تخت جمشید رسم بلکه آنرا بجای امنی در قصر اکباتانا بردند تا بهتر حفظ شود.

در این یادداشت‌های تاریخی کتاب عزرا وضع مرتب اداری دولت هخامنشی از اول حکومت آن منعکس است. در سالهای آخر زندگی کورش و بعد از او عده کتابخانه‌ها یا مخزنهای مدارک رسمی مربوط به خزانه‌های پادشاهی زیادتر شده بود چنانکه ذکر «پیشاهوادا» در کتیبه بیستون این موضوع را نشان می‌دهد. بنا به متن میخی آن کتیبه این مخزن در کوه اردکش در جای امنی بود. رونوشت آرامی آن کتیبه (سطر ۳۱) اسم «قلعه پیشاهوادا» (brt' pšywd) را ذکر می‌کند. بنا به عقیده

باستانشناسان این مخزن یا دریا سارگاد بوده است یا در جای دیگر در فارس . چون مخزنی وجود داشت که اقلاً از سال اول حکومت کورش در بابل ، برای نگهداری مدارک رسمی آرامی در فارس و ماد دایر شده بود ، عقیده شائدر مبنی بر اینکه فقط داریوش اول خطوزبان آرامی را در امپراطوری هخامنشی رسمیت داده ، باطل می گردد و ثابت میشود که خط وزبان آرامی حتی در زمان کورش در ادارات هخامنشی رسمیت داشته است . خط الفبائی آرامی فکر درست کردن خط الفبائی میخی را در ایرانیان قدیم بوجود آورد و کتیبه های میخی کورش در فارسی باستان نشان میدهد که خط و زبان آرامی در دوره او مرسوم بوده است .

کتیبه های الواح خزانه های تخت جمشید با خط میخی عیلامی نوشته شده است . این کشف تعجب آور بود . علاوه بر الواح مذکور ۱۹۹ مهر نیز پیدا شد که جزوی از مدارکی است که روی چرم نوشته شده بود و بر اثر آتش سوزی در سال ۳۳۱ ق. م. از بین رفت . بنابراین عقیده کامرون دائر بر اینکه مدارک چرمی از بین رفته به زبان آرامی اداری هخامنشی نوشته شده بود ، درست بنظر می آید . بقایای نخ در داخل الواح فلزی و همچنین اثر آنها در مهرهای فلزی نشان میدهد که هر کدام از الواح فلزی عیلامی بایک مدارک چرمی آرامی پیوسته بوده است . این موضوع بوسیله یک کشف دیگر نیز ثابت میشود ، بشرح ذیل :

حفاریهای شوروی در کارسیر بلور (Karmir-Blur) در سرفمین اورارتوی قدیم تا بحال کم شناخته شده است و برای ثابت کردن موضوع فوق از آنها استفاده نشده است . در قلعه پایتخت تشببائی Teisebaini همراه الواحی بخط میخی و هیرو گلیفی مهرهای فلزی در قیر پیدا شد که به طومارهایی متصل بود که در آتش سوزی ساختمانها از بین رفته است . آنجا نیز طومارها بانخ به الواح بسته شده است به همان ترتیب که قبلاً در تخت جمشید دیده اند . بهمین دلیل رئیس حفاریهای شوروی ب. ب.

۱- گزارش کلی درباره این حفاریها در کتاب V. I. Avdiev, L' étude de l'Ancien

Orient en URSS (1958) 13 f. G. Frumkin, Etudes Asiatiques 9 (1957/8) 13 f.

داده شد .

پیتروفسکی<sup>۱</sup> بفکر رونوشت‌های طوماری بزبان آرامی افتاد . بعید نیست که در اورارتو در قرن ۷ ق . م . همان روش مرسوم بوده باشد که در تخت جمشید دو قرن بعد بکار میبرده‌اند .

بنابه عقیده کامرون در تخت جمشید متن آرامی اصل بوده است ولوح عیلامی باید رونوشت یا ترجمه آن محسوب گردد . این ترجمه‌ها لازم بود ، زیرا مزدوران عیلامی بودند . ولی نباید فراموش کرد که متن عیلامی نه برای دارگران بلکه برای اداره دولتی تهیه میشد . علاوه بر این مزدوران همیشه عیلامی نبودند بلکه در شماره ۹ ایرانی و در شماره ۹ مصری و در شماره ۱ نیز یک نفر مصری بود . بنابراین بیشتر بنظر میآید که زبان عیلامی زبان رسمی فارس بوده باشد . این زبان در خود فارس همان اهمیت را داشت که زبان آرامی در اداره امپراطوری داشت . ولی رقابت این دو زبان در فارس در سال ۴۵۹ ق . م . پایان رسید و زبان رسمی دولت هخامنشی ، یعنی زبان آرامی بکلی جای عیلامی را گرفت<sup>۲</sup> .

چون ترجمه کلمی یا جزئی مدارک میخی بزبان آرامی قبل از کورش در بابل مرسوم بوده<sup>۳</sup> ، پذیرفتن این رسم هم پس از فتح بابل بدست کورش برای دولت هخامنشی اسری طبیعی است . ترجمه آرامی با خط ساده الفبائی خواندن خطوط مشکل میخی را آسانتر نکرد و بهمین دلیل از این خط و زبان در دوره هخامنشی برای اداره کردن امپراطوری استفاده میشد .

۲

تنها اطلاعی که کتیبه بیستون درباره گوماتابما میدهد این است که وی

۱ - B. B. Petrovski, Karmir-Blur 1. Resultati raskopok 1939-1949 - 76 f. (Eriwan 1951)

۲ - رجوع شود به کتاب نامبرده کامرون ص ۳۰، ۳۱، ۱۹۶ (راجع به لوح شماره ۷۹).

۳ - Delaporte, Epigraphes Araméens (1912) 23 f., A. Dupont-Sommer . - Les Araméens (1949) 86; E. Volterra, Iura 9 (1957) 317 f.

مجویسی بود. اما اینکه وی از دبیران پادشاه در «پیشیا هوادا» یا عضو اداره مملکت بوده است معلوم نمی شود. بقیه این داستان را آلتهایم واشتیل از روی اخبار هرودوت و کتیبه آرامی یونانی که در Mchet'a در گرجستان پیدا شده، و همچنین از مدارک قدیم دیگر بطور شگفت آوری تکمیل کرده اند. متأسفانه شرح جزئیات بحث ایشان که بر مدارک مختلف شرقی و یونانی مبتنی شده است میسر نیست و باید فقط خلاصه مختصری از آن داده شود: از نوشته های هرودوت میدانیم که برادر گوماتا بدست برادر خود به پادشاهی رسید. کمبوجیه وقتی بالشکر خود عازم مصر شد، برادر گوماتارا با خود نبرد، چون او *tôn oikion meledônos* (یونانی، ۳، ۶۱) یعنی رئیس خانه ها و *epitropos tôn oikion* (یونانی، ۳، ۶۳، ۶۴) «نگاهبان خانه ها (ی پادشاهی)» بود. این عنوان برابر عنوان «وزیر دربار» بود و در مشرق زمین در آن زمان و بعد مترادفات ذیل را داشت:

*bthš* و *pitiaksês* (یونانی، در کتیبه آرامی - یونانی Mchet'a در گرجستان RB TRBS (آرامی، در همان کتیبه) = *byty'hš* (یک کتیبه دیگر آرامی از گرجستان) = *bythš* (ساسانی) = *bthškn* (آشکانی) = *bythš* (شکل دیگر آشکانی). این لغت در متون دیگر یونانی بصورت اسم خاص *Pituadês, Pitiazês, Pituzazês, Pituaksês* و غیره پیش می آید. تئودور نولدکه<sup>۱</sup> لغت *Pêtiaksês* را از کتیبه های یونانی بالغت ارمنی *bdeash*، سریانی *pthš* و *pythš* و همچنین با تلمودی *prdkš* (= *ptkš*) و *prkš* (= *pdks*) مقایسه کرده است. مارکوارت<sup>۲</sup> مقایسه این کلمه را بالغت گرجی *patia/zsi* *pitia/zsi* نیز اضافه کرده است. دوشکل دیگر یونانی در مقایسه وارد میشود که از لحاظ اشتقاق بالغت مذکور یکی است: در قباله ای از Dura-Europos حاکم عرب و بین النهرین عنوان *batêsa* را دارد، و تئوفانس (Theophanes) یک

- ۱ ZDMG 33, 159 n. 2.

- ۲ Osteuropäische u. ostasiatische Streifzüge 168; E. Hübschmann,

Armen. Gram. I, 119 f.

حاکم آلهنهارا بعنوان  $\text{vita}/\text{sa} = \text{Itaksês}$  مینامد بنابراین . بنظر میآید که لغت ذکرشده مدارك مزبور آرامی  $\text{bthš}$  با واو تلفظ میشد نه با «با» چنانکه شکل لاتین آن  $\text{vitaxa}$  این موضوع را ثابت میکند . یک دانشمند شوروی<sup>۱</sup> خواسته است اشتقاق گرجی این لغت را ثابت کند ، ولی عقیده او بعید بنظر میآید . اصطلاحات یونانی هرودوت نشان میدهد که  $\text{bthš} = \text{pitiaksês}$  عین عنوان آرامی  $\text{RB TRBS}$  « وزیر دربار » میباشد و یک عنوان قدیم مانند  $\text{rb htm}$  و مرادف آکادی آن  $\text{rab-unqâte}$  « صاحب مهر » (= یونانی  $\text{kyrios tês sfragidos}$ )<sup>۲</sup> در دوره هخامنشی بوده است<sup>۳</sup> . و همان کلمه در سریانی بشکل  $\text{apthšâ}$  بمعنی  $\text{hyparyzōs}$  (یونانی) یعنی «جانشین پادشاه ضبطشده»<sup>۴</sup> . شکلهای دیگر این لغت در متون یونانی  $\text{Patdzatês}$ ,  $\text{Padzatês}$  مخصوصاً  $\text{Patidzeithês}$ <sup>۵</sup> ثابت میکنند که این لغت  $\text{pati-}/\text{šâyathiya}$  \* فارسی باستان بوده است . گروه صامت فارسی باستان  $/\text{s}/$  در یونانی با  $\text{dz}$  نوشته میشد ، چنانکه شکل یونانی  $\text{Megabydzo}$  = فارسی باستان  $\text{baga-buysa}$  این را ثابت میکند . قسمت اول لغت مرکب فارسی باستان  $\text{pati-}/\text{šâyafiya}$  \* ، یعنی  $\text{pati}$  بمعنی «ساوی» میدهد<sup>۶</sup> . بنابراین میتوان گفت که برادر گوماتا جانشین پادشاه بود و در غیاب او کاخ او را اداره و بجای وی حکومت میکرد و با این مقام در «پیشیاهوادا» مینشست و مخزن مدارك رسمی و خزانه های دیگر پادشاه را نیز زیر نظر داشت .

نکته جالب توجه این است که یک نفر مجوسی در دوره پادشاه کامبوزیا باین مقام بزرگ رسیده است . از نوشته های هرودوت مستفاد میشود که کامبیز

۱ - Ammianus Marcellinus 23, 6, h4.

۲ - V. Kapenzian, Vestnik drevnej istorii 1949, 10 f., Historia 1950, 344.

۳ - Plutarch, Alex 9, 1.

۴ - G. G. Cameron, Persepolis Treasury Tablets 89.

۵ - Zacharias Rhetor 3, 97, 2 f.

۶ - آلهنهام - اشتیل، کاب نامیرده ۸۵

۷ - Bartholomae, AIW 824 f.; E. Tedesco, Le Monde Oriental 15, 195

f.; Marquart, Ung. Jb. 1927, 100



طرفدار این مذهب جدید نبود. هرودوت میگوید که او در بستر مرگ theous tous basilēious «خدایان پادشاهی» را میپرستید بدون اینکه اهورا مزدا را پیاد آورد. ولی رسیدن یک مجوسی بمقام عالی مملکت در هر حال نشان میدهد که پیروان زرتشت در آن عصر نیرومند شده بودند و میکوشیدند تا اداره مملکت را بدست بگیرند. مقام عالی آن مجوسی در دربار پادشاه باو امکان داد که برادر خود را به پادشاهی برساند. کاتبیز در گذشت و گوماتا حکومت میکرد، چنانکه هرودوت (۳، ۶۷) میگوید و کتیبه بیستون (۱، ۳۷، بعد ۵۵۰ بعد) و مدارك بابلی<sup>۱</sup> ثابت میکند. حکومت کوتاه گوماتا با انقلابات عجیب در مملکت همراه بوده است.

### ب - پیروان زرتشت و پیشروان مزدك

اولین مؤلف یونانی که اسم زرتشت را ذکر کرده، اکسانتوس (Xanthos) از لیدیای، معاصر بزرگتر هرودوت بود. دیوگنس لائرتیوس (Diogenes Laertios) در مقدمه کتاب وی میگوید که اولین مجوس زرتشت بود و ۳۰۰ سال قبل از فتح ترویا زندگی میکرد. هرمدوروس (Hermodoros)، شاگرد افلاطون، در کتاب خود موسوم به Peri mathêmatôn همین تاریخ را میدهد. علاوه بر این اکسانتوس بین زرتشت و کورش به ۶۰۰ سال فاصله قائل شده است. دیوگنس لائرتیوس چنین ادامه میدهد: «و بعد از او (یعنی زرتشت) مجوسهای زیادی آمدند، مانند اوستانس (Ostanes) و استرامپسیخوس (Astrampsychos) و گوبریئس (Gobryes) و پازاتس (Pazates) تا از بین رفتن آنها بدست اسکندر». از این جمله چنین معلوم میشود که روایت مزبور از اکسانتوس نیست، چون اکسانتوس پیش از اسکندر میزیسته است. بنابراین احتمال میرود که اسم اسکندر را خود دیوگنس لائرتیوس اضافه کرده باشد. و بهر حال مسلم است که در آن جمله فقط ذکر نخستین پیروان زرتشت منظور است. اسم Patizeites = Patzates = Pazates را نیز هرودوت ذکر کرده است. پس معلوم میشود که یک مأخذ اصلی در دست دیوگنس لائرتیوس بوده، ولی خود وی



بر آن مطالبی اضافه کرده است. چنانکه اسامی ذکر شده پیروان زرتشت نشان میدهد، اطلاعات مأخذ اصلی دیوگنس فقط تا عصر داریوش میرسید، ولی دیوگنس میخواست عدم اطلاعات را درباره دوره های بعد با عبارت «مجوسهای زیادی... تا اسکندر» جبران کند و چون اولین پیروان زرتشت که اکسانتوس ذکر کرده در دوره خود داریوش یا نزدیک به آن زندگی میکردند، معلوم میشود که بین زرتشت و رسیدن داریوش به تخت پادشاهی فاصله زیادی نبوده است. از روی مدارک قدیم ایرانی و مدارک دیگر آلتهایم واشتیل<sup>۱</sup> نتیجه گرفته اند که زرتشت در ۵۹۹ یا ۵۶۸ متولد شده و در ۵۶۸ یا ۵۶۸ ق.م. پیاسبری رسیده است. دوازده سال دیگر گشتاسپ (Vistaspa) پیرو این پیاسبر شد و تحت حمایت او تبلیغ دین جدید آزاد گردید و پیروان بیشتری به آن افزوده شدند. بنابراین زرتشت معاصر کورش بزرگ بوده است. این دوشخصیت، هر یک در تاریخ وطن ایرانی خود اهمیت فوق العاده ای داشتند: کورش در عالم سیاست، زرتشت در عالم روحانی.

دین زرتشت از سرزمین بکتريا در مشرق ایران بماد و از آنجا بفارس رفت. هرودوت (۱.۱۰۱) مجوسها را یک قبیله مادی میدانست. وارد شدن دین زرتشت بفارس از راه ماد بوسیله لغات مادی که جزو فرهنگ زرتشتی شده است از قبیل *patiyazbayam, zûra-, vazraka, бага* و غیره<sup>۲</sup> نیز ثابت میشود. بنابه عقیده هرودوت، دو نفر مجوس یعنی گوماتا و برادر او میکوشیدند تا حکومت از دست داده را دوباره بدست مادها بیاورند. کامبیز از هخامنشیهای اطراف خود شکایت کرد: *mê periideîn ten hêgemoniên aûthis eis Mêdous perielthoûsan* «که چیزی جز اینکه حکومت را دوباره بدست مادها بسپارند نمیدانند» (هرودوت ۳، ۶۵). گوبرئیس انقلابیان را تحریک میکرد: *arkhometha... contes Persai hypo Mêdou andros magou* «شروع کنیم... تا ایرانیان زیر دست یک مرد مادی مجوسی نباشند» (هرودوت ۳، ۷۳). و کمبوجیه اهل فارس را تهدید میکرد اگر نکوشند *anaktâsthai tèn arkhên* «مادها

۱. Althim-Stiehl, Supplementum Aramaicum 26 f.

۲. R. G. Kent, Old Persian Grammar 3 f § 9.

حکومت را دوباره بدست آرند» (هرودوت ۳، ۷۳).

از آنچه گذشت معلوم میشود که مذهب زرتشت در آخرین سالهای سلطنت کوروش پیشرفت زیادی کرده و مجوسیان خود را برای کارهای مهم در سیاست داخلی مملکت آماده میکردند و غیبت کامبوزیا هنگام لشکرکشی بمصر به آنها فرصت مناسبی داده که حکومت مملکت را بدست گیرند.

## ۲

مطابق روایت هرودوت همه ملل آسیا بجز فارس از سرگ «مجوسی» متأثر شده بودند و برای او گریه میکردند، چون وی در دوره حکومت سه ساله خود مردم مملکت را از پرداختن مالیاتهای سنگین معاف کرده بود (۳، ۷۷). معلوم میشود که لشکرکشی کامبیز بمصر کار کوچکی نبوده و بار آن برای ملت ایران سنگین بوده است. پس زمینه برای یک انقلاب داخلی در خود کشور آماده شده و طوری بود که گوماتا حتی در خود فارس پیروانی پیدا کرده بود.

در کتیبه بیستون یک انقلاب دیگر نیز ذکر شده است برهبری مردی بنام داملا زرتشتی و هیزداتا (Vahyazdâta). این انقلاب دوم شکست هولناک و کامل خورد. رهبران به «پیشبا هواد» که از ایام گوماتا مرکز انقلابیون مانده بود گریخت. ترجمه آرامی متن کتیبه باین مناسبت لغت brt «قلعه» (سطر ۳۱) را بکار برده است. در آنجا و هیزداتا بعد از شکست اول خود طرفداران دیگری یافت ولی با وجود طرفداران آنها نیز شکست خورد.

متن آرامی کتیبه بیستون عده آنهایی را که در آن انقلاب جان سپردند ذکر میکند: در جنگ اول ۳۰۳ نفر از انقلابیون از بین رفتند. تعداد کشته ها و اسرای جنگ دوم در دست نیست. ولی و هیزداتا قبل از آن لشکر خود را بولایتی موسوم به آراخوسیا برده بود و در یکی از جنگهای آنجا ۵۷ نفر از سربازان او جان سپردند. بعد از اسیر شدن، و هیزداتا با ۵۲ نفر از طرفداران خود مصلوب شد.

چنانکه گذشت، متن آرامی باین موضوع اهمیت میدهد که رهبر آن انقلاب

در ولایت آراخوسیا بیشتر طرفدار پیدا کرد تا در فارس، با اینکه قسمتی از ارتش فارس نیز با وی پیوست. متن فارسی کتیبه درباره آن انقلاب ارتش میگوید: *Pasáva kára* «پس از آن، ارتش فارس که در قصر بود و قبلاً از آنشان آمده بود، برضد من انقلاب کرد» (۳، ۲۵ بعد). متن آرامی *kmst zy bbtý' b'lwk* ('lir hyl' prsy') نیز همین معنی را می‌رساند. مشکلات آن متن چنین حل می‌شود: *zy b(r)t('mr dw)* لغت *kmst* بالغت سریانی *messat* «اندازه، کفایت»، یهودی آرامی *missat* «بس، کافی» و *k'missat* «با اندازه، با کفایت»، فلسطینی مسیحی *missat* «کافی» و عبری جدید *missat* «با اندازه، بقدری که» مربوط است. *bbty'* باید همان *Yadâyâ* متن فارسی باستان باشد که در متن عیلامی (۳، ۳) *an-ša-an-mar* یعنی «از آنشان» نوشته شد. متن عیلامی و فارسی باستان می‌گوید که آن لشکریان «از آنشان آمده بودند، و متن آرامی «بقدری که (قبلاً) در آنشان بودند». لغت آرامی *lwk* عین لغت متن اکادسی *alluku* است و باید ترجمه لغت فارسی باستان *viôâpatiy* یعنی «قصر» باشد. متن آرامی بعد از لغت «قصر» لغت *lirt* «قلعه» را اضافه می‌کند (مانند سطر ۳۱ بعد از «پیشاهوادا»). داریوش بی‌سبب نمی‌گوید که سربازان انقلابی قبلاً در آنشان بودند و از تصریح آن می‌خواهد این دسته خائن را مشخص کند تا با سربازان باوفای فارسی و مادی او اشتباه نشوند. از کتیبه معلوم می‌شود که *وَهْيَزْدَاتَا* لشکر را فریب داد، و گرنه سربازان علیه پادشاه خود برای انقلاب توطئه نمی‌کردند.

وقتی کبوجیه برادر خود بردیا را کشت، قشون او نمیدانست چه اتفاقی افتاده است (کتیبه ۳۱، ۱ بعد). وقتی مجوسی آن قشون را فریب داد (۳۸، ۱ بعد)، همه لشکریان کبوجیه را تنها گذاشتند (۱، ۴). ارتش از آن مجوسی می‌ترسید، چه وی مدعی بود که بردیا (برادر کبوجیه) است و هر کسی را که نسبت باین ادعای او شک می‌برد، میکشت (۵، ۱ بعد). مهمترین یادداشت این کتیبه این است که داریوش

عبادتگاه‌هایی را که گوماتای مجوس ویران کرده بود، تعمیر کرد (۴۳، ۱ بعد) و بلشکریان چراگاه‌ها، گله‌ها و برده‌ها و خانه‌هایی را (۴۴، ۱ بعد) که گوماتا از ایشان گرفته بود پس داد و با اصلاحات لشکری و تنظیم امور فارس و ماد و ولایت دیگر پرداخت (۴۶، ۱ بعد).

لغت فارسی باستان -kâra- در متن این کتیبه و جاهای دیگر معمولاً «قشون» ترجمه می‌شود ولی معنی اصلی آن وسیع‌تر است. اوتاکار کلیما (Otakar Klima)، مستشرق چکسلواکی<sup>۱</sup>، باین موضوع چنین اشاره می‌کند: در کتاب استرا ۱: ۳ hêl pâras u-mâdai «قشون فارسی و مادی» با سروران و خادمان و امرا و سروران ولایتها ذکر شده. برای امرا لغت happart-mim بکار برده شده که بالغت فارسی باستان -fratama- و عیلامی -pir-ra-tam4-ma<sup>۲</sup> یکی است. لغت hayil که در حالت اضافه بشکل hêl درمی‌آید، معنی «قوه، نیرو، قشون» می‌دهد و در جای مزبور مقصود از آن اشراف فارس و ماد می‌باشند. متن آرامی کتیبه بیستون لغت فارسی باستان را kâra با hailâ ترجمه می‌کند و این ثابت می‌کند که این لغت در فارسی باستان همان معنی وسیع‌تر را داشته است. متن اکادی کتیبه بیستون بجای kâra لغت هزوارشی سومری u-qu را استعمال می‌کند که به اکادی nišu یعنی «الناس» خوانده می‌شد. این هزوارشی سومری نیز ثابت می‌کند که لغت kâra در فارسی باستان فقط بقشون محدود نبوده بلکه بمعنی عامه مردم نیز بکار میرفته است.

## ۲

داریوش در همان کتیبه می‌گوید که عبادتگاه‌هایی را که گوماتای مجوس ویران کرده بود، بعد از اعدام او، تعمیر کرده است و چراگاه‌ها، گله‌ها و برده‌ها و خانه‌هایی را که گوماتا از لشکریان (kâra = اشراف) گرفته بوده، بایشان پس داده است.

Archiv Orientální 26 (1958), 614 f. — ۱

G. G. Cameron, Journal of Near East. Studies 17 (1958) 162 left, — ۲

166 n. ۱۷.

(۱، ۶۳ بعد) و در سراسر مملکت نظم و ترتیب قبلی را بازگردانده است. یعنی اثر انقلاب گوماتا را که هدفهای مذهبی و اجتماعی داشته، کاملاً از بین برده است.

چون گوماتا عبادتگاههای سابق را برای مردم ممنوع کرده بود، معلوم میشود که اقدام او یک نوع انقلاب مذهبی با تبلیغ مذهب زرتشتی بوده است.خدایان قدیم (daêva) بنظر گوماتا عناصر اهرمنی بودند و ممنوع کردن پرستش آنها از نظر او یک وظیفه مذهبی نسبت به اهورامزدا بود. ولی داریوش آن معبد ها را (âyardanâ) ب مردم پس داد. اگرچه در نظر این پادشاه هخامنشی اهورامزدا «بزرگترین خدا» بود. اما خدایان دیگر نیز (aniyâha bagâha، کتیبه ۴، ۶۱، ۶۲ بعد) در کنار او باقی مانده بودند و داریوش، بعد از کشتن گوماتا، پرستش آنها را دوباره آزاد کرد. اساسی بعضی از خدایان آن زمان از ریشه vith مشتق شده و بنابراین خدایان خانوادگی بوده اند و احتمالاً در خود خانواده سلطنتی و نیز در خانواده های اشراف مورد پرستش بوده اند (vithbišcâ، کتیبه بیستون ۶۵، ۱ hadâ vithbišcâ bagaibiš، کتیبه داریوش در تخت جمشید، د، ۱۴ بعد، ۲۲، ۲۴). از توصیفی که هرودوت از خدایان قدیم ایران و عبادت آنها (۱، ۱۳۱ بعد) می کند، معلوم میشود که در آن ایام مذهب زرتشتی با یک مذهب قدیم ایرانی آمیخته شده بود و وقتی ثابت شد که زرتشت در قرن ششم ق. م. زندگی میکرد و از زمان کامبیز و قبل از آن هیچ مدرکی در دست نیست که تبلیغ مذهب آن پیامبر را در مغرب ایران ثابت کند، وضع مذهبی کشور ایران در زمان داریوش روشن میگردد.

همچنانکه ممنوع و خراب کردن عبادتگاههای قبلی از طرف گوماتا اسری طبیعی بود، گرفتن چراگاهها و گلهها از مردم بواسطه او نیز باید تبیینی در تاریخ مذهبی کشور داشته باشد. گوماتا میخواست طبق دستور مذهبی زرتشت حیوانات را از کشتار و قربانیهای خونی حمایت کند، و از آنهایی که دستورش را اطاعت نمیکردند، چراگاهها و گلههاشان را گرفت. مذهب زرتشت با تبلیغات کشاورزی از نگاهداری گلهها حمایت میکرد. حتی اسم گوماتا و کوهرئیس، پیروان زرتشت، از کلمه



گاو مشتق است. ذکر آزاد کردن بره‌ها نشان می‌دهد که اصلاحات گوماتاجنبه‌های اجتماعی نیز داشته است. بنظر می‌آید که گوماتا برای توسعه و اصلاح کشاورزی و ایجاد اساسی محکم برای آن، اراضی و گله‌ها و برده‌ها و خانه‌های زاید را از اشراف و مالکین بزرگ گرفته باشد. معنی لغت که در بالا درباره آن بحث شده، باید همان طبقه اشراف و مالکین باشد. گوماتا میخواست باضعیف کردن این طبقه، طبقه کشاورزان واقعی را تقویت کند. عده بزرگ پیروان و هیزداتاکه در جنگ آراسوخیا جان سپردند، نشان می‌دهد که این اصلاحات اجتماعی مجسوسی در بین عامه مردم پیروان بسیاری پیدا کرده بود.

بنابراین گوماتا با این نوع اصلاحات اجتماعی پیشرو مزدک بوده که در زمان کباد اول (۴۸۸-۵۳۱) میکوشید اموال اشراف را بگیرد و بین عامه مردم تقسیم کند. گوماتا و مزدک هر دو از روحانیان زرتشتی بودند و برنامه اصلاحات انقلابی ایشان بدون شک بعقائد مذهبیشان بستگی داشته است.

### ج - کشتار مجوسها

هرودوت (۷۹، ۳) از کشتار هولناک مجوسها پس از مغلوب شدن یاغیان سخن می‌گوید. اگر چه نه در آثار هرودوت و نه در کتیبه‌های داریوش اسم زرتشت دیده نمی‌شود، بعید نیست که خود زرتشت نیز در سال ۵۲۲ یا ۵۲۱ بین مجوسان بقتل رسیده باشد. گوماتا وظیفه خود میدانست که آهورا مزدار را بزرگ کند و نام خدایان دیگر را از بین ببرد. ولی داریوش نیز اسم آهورامزدا بکار برده، و تعلیمات زرتشت را درباره جنگ راستی بر ضد دروغ قبول کرده است. اگر چه در کتیبه‌های او

Althim-Stiehl, La nouvelle Clio 5 (1953) 57 f. ; Ein asiatischer Staat - ۱ (1954) 132 f., 132 f.; Finanzgeschichte der Spätantike (1957) 57 f.; O. Klima, Mazdak (1957); Althim-Stiehl, Philologia sacra 80 f.; F. Althim, Utopic und wirtschaft (1957).

Althim-Stiehl, Supplementum Aramaicum 50 f. - ۲



نام خدایان دیگری نیز ذکر شده است، ولی اسم آنها برجستگی ندارد و از لحاظ اهمیت قابل مقایسه با آهورامزدا نیستند. با وجود اینکه آهورامزدا خدای بزرگ داریوش و مملکت او بود، داریوش تصمیم گرفت که مجوسیان را از بین ببرد و مخصوصاً پس از پیروزی که آهورامزدا باو بخشید، حق خود میدانست که این کار را انجام دهد. اگرچه تعلیمات مذهبی زرتشت تا اندازه‌ای در فکر پادشاه نفوذ کرده بود، پیروان واقعی و اصلی آن مذهب بقتل می‌رسیدند و روز کشتار مجوسان سال بسال جشن گرفته می‌شد (هرودوت در جای مذکور).

دشمنی با مجوسان در تمام دوره هخامنشی تا اسکندر ادامه داشت، اگرچه پادشاهان بعد از داریوش ظاهراً مانند پیروان زرتشت رفتار میکردند. خشایارشا (Xerxes) در کتیبه خود افتخار میکند که معبد های خدایان را «بدستور آهورامزدا» ویران کرد. با خدایان بابل و یونان نیز میانه خوبی نداشت. ولی در این دوره نیز اسم زرتشت ذکر نمیشود. پادشاه بخواست خدا حکومت میکرد و اراده او خواسته خدا بود. احتیاجی به پیامبری نبود و ذکر عمومی نام او ممنوع بود. این وضع تا آخر دوره هخامنشی ادامه داشت تا بالاخره بعد از سقوط هخامنشیان بدست اسکندر نیز کشتار مجوسان را باین فاتح نسبت دادند.

شاگرد افلاطون هرمودوروس عقیده داشت که اسکندر مجوسان را از بین برد. یک مدرک سغدی<sup>۱</sup> نیز از کشتار مجوسان (ma-yu-zati) حکایت میکند و آن را به اسکندر نسبت میدهد.

## ۲

ثابت شد که عقیده شائدر سبئی<sup>۲</sup> براینکه داریوش خط و زبان آراسی را در امپراطوری هخامنشی رسمیت داده، باطل است؛ چون مدارک آراسی پهلوی مدارک میخی در آشور و بابل نیز پیدا شده است. بنابراین رسم ترجمه کردن مدارک میخی

بازبان آرامی از دولت هخامنشی قدیمتر است و در دوره کورش بزرگ ، مؤسس آن امپراطوری نیز مرسوم بوده است .

ولی سؤالی که میتوان کرد این است که آیا استعمال خط و زبان آرامی در دوره داریوش توسعه یافته است یا نه ؟ مدارکی که در دست ما است ، اجازه نمیدهد باین سؤال جواب مثبت بدهیم . در خزانه تخت جمشید تا سال ۴۵۹ ق. م. زبان عیلامی روی الواح و زبان آرامی روی چرم نوشته میشد . آرامی در دوره داریوش و خشایارشا تنها بکار نمی رفت ولی اولین بار در زمان ارتخشستا ( اردشیر اول ) بتنهایی استعمال شد . زبان کتیبه های آن دوره فارسی باستان و اکادی و عیلامی بود ، نه آرامی . یک ترجمه آرامی کتیبه بیستون که در جزیره الفیل در مصر پیدا شده معروف است ، ولی در خود کتیبه بجای آن ، زبان آریائی ( ۸۹ ، ۴ ) ذکر شده ، نه آرامی . واگرچه گاهی زرتشت احتمالاً در قرن ششم با خط آرامی نوشته شده بوده ، اولین کتیبه فارسی به این خط فقط از دوره بعد از هخامنشی است . هنگامی که داریوش به پادشاهی رسید ، موقعیت زبان آرامی مستحکم بود و از بین بردن آن امکان نداشت ، ولی خود داریوش در واقع هیچ کوششی نکرد تا این زبان تنها زبان اداری امپراطوری او بشود .

بنظر میآید که اگر هیچ عکس العملی بر ضد خط و زبان آرامی در دوره داریوش نشده ، اقلاً یک نوع محافظه کاری در آن دوره وجود داشته است که از توسعه یافتن بیشتر زبان آرامی ممانعت کرده است . پیروان زرتشت برای ضبط تعالیم پیامبر خود خط آرامی را بکاربردند .

دانستن خط و زبان آرامی به گوماتای مجوس فرصت داده بود که به خزانه سلطنتی راه بیابد و به جانشینی پادشاهی برسد . در تخت جمشید اشیاء مربوط به عبادات زرتشتی پیدا شده که بر آنها مطالبی بخط آرامی نوشته شده است . شاید استعمال این خط و زبان از طرف مجوسیان زرتشتی مانع بوده است که داریوش توسعه بیشتری در امور مملکت به آنها بدهد ، اگر چه نمیتوانست آنها را از بین

ببرد و مانع پیشرفت آنها در آتیه بشود ، کتیبه فارسی باستان بخط آرامی روی قبر داریوش اول بین سالهای ۳۱۲-۳۰۵ ، یعنی فقط در دوره بعد از هخامنشی و تقریباً دو قرن بعد از ضبط متون اوستائی با همان خط ، نوشته شد . می توان احتمال داد که مخالفت هخامنشیها با مجوسان مانع استعمال خط آرامی در متون فارسی شده است و خط آرامی برای زبان ایرانی تا آخر دوره هخامنشی مخصوص مجوسیان بوده و فقط بعد از دوره هخامنشیان اجازه داده شده که متون غیر مذهبی زرتشتی بزبانهای ایرانی باین خط تدوین شود .

(بقیه دارد)

